

بررسی شاخص سطح تهدید در تحلیل میزان تهدیدات برای موضوع معمای تهدید-امنیت

حسین ازدر

دیباچه

اندیشکده روابط بین الملل: شاخص سطح تهدیدات در معمای تهدید امنیت از اساسی ترین ارکان برای تشخیص اهمیت تهدیدات پیشرو و یا حتی در حال وقوع است.

از جمله موضوعات مهمی که تقریباً از نیمه ی دوم دهه ی ۱۹۵۰ نزد بسیاری از محققان حوزه ی سیاست و روابط بین الملل الویت یافته بود، می توان به «مسئله ی سطح تحلیل» اشاره داشت که مطابق رویکرد «دیوید سینگر» مساله ای مقدم بر شناخت و فهم موضوعات روابط بین الملل است.

به این صورت که «سطح تحلیل» به محقق و تحلیلگر نشان می دهد که معادلات قدرت و تاثیرات ناشی از آنها را باید در ارتباط با چه دسته ای از منافع تفسیر و فهم کند.

بدیهی است که تعبیر سطح میتواند در فهم تهدیدات و مرجع آنها تاثیر گذار باشد و به تعبیر «باری بوزان» تعیین الویت و اهداف مرتبط بر تهدیدات را نیز متاثر سازد.

در حالی که اغلب برداشت‌ها از امنیت در دوره جنگ سرد بر محوریت عامل نظامی استوار بود؛ در دوره ی پس از فروپاشی شوروی، امنیت به عنوان یک مفهوم چند لایه با ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و محیطی رخ نمایانده است.

در دوره ای پس از جنگ سرد شاید دولت‌ها امنیت ملی خود را کمتر در معادلات نظامی کشورها و توان تسلیحاتی خود مورد توجه قرار دادند و در یک محدوده ی زمانی رقابت های اقتصادی و مسابقه بازاریابی، مسایل محیطی و فرهنگی بیشتر از گذشته در تحلیل‌ها و مطالعات متفکران سیاسی مطرح گردید.

ولی در دوران کنونی و گردش دوباره رویکرد ایالات متحده ی پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ به سخت افزار گرای، رویکرد های واقع گرایانه دوباره در نظام بین الملل جای خود را یافت تاجایی که تمام نظریات فوق پیرامون وابستگی های اقتصادی و ... تحت تاثیر خود قرا داد.

در حال حاضر نظریه ی واقع گرای مسیره های مجزایی از دیگر نظریات برای رسیدن به امنیت تعریف می کند که عبارتند از :

اتحادها، موازنه ی قوا، بازدارندگی، و کنترل تسلیحات .

در زیر به بررسی کوتاه و اجمالی آنها خواهیم پرداخت.

الف) اتحادها :

منظور واقع گرایان از اتحاد، همکاری نیست چرا که واقع گرایان معتقدند که همکاری به هماهنگی نیاز دارد و هماهنگی مستلزم اعمال زور است .

آنان معتقدند در سیاست بین الملل هماهنگی یا همنوایی موضوعیت ندارد چرا که هماهنگی پدیده ای خودجوش است که در آن زور دخالت ندارد و چنین موضوعی در نظام بین الملل شدنی نیست .

از نظر ایشان همکاری در هر زمینه ای که صورت پذیرد، آسیب پذیر است. همکاری در زمینه های تهدید و امنیتی از موضوعات مرتبط با حفظ صلح و امنیت بین المللی است .

از آنجا که مکتب واقع گرای، قدرت را متغیر مستقل و همکاری را متغیر وابسته می داند، بر این باور است که ثبات و امنیت نظام بین الملل تنها به قدرت یک کشور (سرکرده یا رهبر) و یا قدرت گروهی از دولت های بزرگ (شورای امنیت) بستگی دارد .

در این خصوص اگر قدرت جان گرفته و به وجود و اگر قدرت شکسته شود، نظام بی ثبات می گردد و در نتیجه، تمرکز قدرت منجر به ثبات یک نظام و شکست قدرت موجب بی ثباتی سیستمی می گردد .

باید دانست که اتحادها همانا ائتلاف‌هایی هستند که در زمانی شکل می‌گیرند که دو یا چند دولت ظرفیت‌های نظامی خود را ترکیب می‌کنند و می‌پذیرند که سیاست‌های خود را هماهنگ کرده تا امنیت دوجانبه‌ی خود را افزایش دهند و معمولاً وقتی که دو یا چند دولت یک تهدید امنیتی مشترک را صورت‌بندی کرده و بر آن تهدید توافق داشته باشند اتحادها به‌وجود می‌آیند .

ب) موازنه‌ی قدرت :

موازنه‌ی قدرت نقش و جایگاه کانونی در مفهوم‌بندی واقع‌گرایانه از امنیت بین‌الملل دارد.

هسته‌ی مرکزی آن، این ایده است که صلح زمانی ایجاد می‌شود که قدرت نظامی به‌گونه‌ای باشد که هیچ یک از دولت‌ها توان کافی برای تسلط بر دیگران را نداشته باشند .

چنان‌که در نظریه‌ی موازنه‌ی قدرت بیان می‌شود ترس بخشی از خواسته‌ی مورد نظر برای اتحاد است، دولت‌ها به این دلیل که تهدید می‌شوند نیاز به قدرت دارند تا قدرت طرف مقابل را از طریق افزایش قدرت جبران (ختنی) کنند .

باید توجه داشت که موازنه نیاز به موازنه‌گر دارد .

همان‌طور که انگلیس از قرن ۱۷ نقش موازنه‌کننده را در اروپا بازی می‌کرده است .

(جهت مطالعه‌ی بیشتر در مورد موازنه‌ی قوا؛ ر.ک: سیف‌زاده، حسین؛ نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۱۷۱-۱۴۳. و همچنین؛ ر.ک: سیف‌زاده، حسین؛ نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، تهران، قومس، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، صص ۶۵-۵۹. همچنین؛ ر.ک: نیو، امرسون ام؛ و دیگران؛ موازنه‌ی قدرت؛ ثبات در نظام‌های بین‌المللی، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۲۳۹-۱۳۳)

ج) بازدارندگی :

بازدارندگی را این‌طور تعریف کرده اند که:

"سیاست مبتنی بر تلاش برای کنترل رفتار بازیگران دیگر با استفاده از تهدید".

طبق تعریف، بازدارندگی عبارت است از اقدام یا مجموعه‌ای از اقدامات که برای پیش‌گیری از اقدام خصمانه‌ی دشمن صورت می‌گیرد .

بازدارندگی یک اصل کلی رفتار انسانی است، اما با استقرار سلاح‌های هسته‌ای به‌وسیله‌ی دولت‌ها پس از جنگ دوم ، به اندیشه نظری محوری، به‌ویژه در رشته امریکایی مطالعات استراتژیک، تبدیل شد .

سلاح‌های هسته‌ای استفاده از تهدید به مجازات‌های گسترده را از تهدیدات ناشی از سلاح‌های متعارف بسیار آسان‌تر کرد. سلاح‌های هسته‌ای باعث اتخاذ بازدارندگی به‌عنوان سیاستی برای امنیت نظامی نیز شد .

در واقع پس از جنگ دوم انواع بازدارندگی به دودسته تبدیل شد که عبارتند از :

الف) از طریق سلاح‌های متعارف .

ب) از طریق سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی .

(جهت مطالعه بیشتر در مورد بازدارندگی؛ ر.ک: سیف‌زاده، حسین؛ نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۶، صص ۱۷۱ و همچنین؛ ر.ک: سیف‌زاده، حسین؛ نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل،

تهران، قومس، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، صص ۱۴۱-۱۲۳)

د) کنترل تسلیحات :

در نظریه‌ی واقع‌گرایی چون توازن قوا امری ثابت‌آفرین تلقی می‌شود بنابراین مشکلی در تحلیل واقع‌گرایی از پس از قرن فناوری تسلیحاتی پیش می‌آید؛ این‌که واقع‌گرایی چگونه می‌تواند امنیت را با این فرایند در حال گسترش تسلیحاتی تحلیل کرده و نوید دنیایی ایمن را دهد .

واقع‌گرایان این امر را توسط کنترل تسلیحات حل نمودند که می‌توان به توافقات سالت یک و سالت دو در این مورد اشاره نمود. کنترل تسلیحات به‌عنوان یکی از رهیافت‌های واقع‌گرایانه رسیدن به امنیت از این حیث واجد اهمیت است که ضمن پذیرش گزاره‌های واقع‌گرایانه مثل آنارشیک دانستن محیط بین‌الملل، بازیگر غالب در این محیط را دولت دانسته، همچنین بر اولویت قدرت نظامی بر سایر وجوه قدرت تاکید کرده و در نهایت امنیت در این سرا را قابل دسترس و آن را از طریق کنترل نیروهای نظامی طرفین عملیاتی می‌داند.

حال برای فهم بهتر معمای-تهدید امنیت در دوران کنونی باید به تحلیل سطوح اصلی تهدیدات که همانا شکل دهنده مرجع تهدید هستند پرداخت تا شاید بتوان به تولید نظریات بروزتری برای درک بهتر معمای تهدید و امنیت برای نظام بین الملل معاصر پرداخت.

سطوح اصلی تحلیل تهدیدات را که شکل دهنده‌ی مرجع تهدید هستند، به شرح زیر فهرست کرد :

۱. تهدیدات فردی

تلقی اولیه از امنیت به مثابه‌ی صیانت فرد از تعرضات بیرونی در نخستین ادوار زندگی انسان بر روی کره‌ی خاکی مطرح شده است، اما این برداشت در پرتو زندگی جمعی و مقتضیات آن -به ویژه شکل‌گیری حیات ملی - نقد و تعدیل می‌شود، تا آنکه با مرجعیت یافتن دولت، مرجعیت فرد به حاشیه رانده می‌شود .

اما در پی تحولات میانه‌ی قرن هفدهم میلادی و به خصوص تعارض‌های نظامی در فرانسه، «ایمنی فرد» مجدداً مورد توجه قرار گرفته و اهمیت آن دو چندان شد.

از این زمان است که «مدیریت تهدیدات فردی» و ملاحظات مربوط به «دولت» در دستور کار قرار می گیرد .

این روند در نیمه ی دوم قرن بیستم همزمان با رشد پدیده ی جهانی شدن، ابعاد تازه ای می یابد تا آنجا که تحلیل گرانی

ظهور میکنند که از «امنیت فرد بنیاد» سخن گفته و فرد گرایی را مرجع اصلی «امنیت سازی» تلقی مینمایند :

"بنیان فرد و نه دولت می تواند بستری کاملاً مطمئن و مناسب برای بنای مطالعات امنیتی باشد. تنها با تغییر این کانون

است که درک بهتر مفهوم امنیت میسر خواهد شد."

بر این اساس چهار گونه از تهدیدات را در حوزه ی ملی می توان شناسایی نمود که مرجعیت آنها «افراد» و نه «دولتها»

هستند :

اول - تهدیدات ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی .

دوم - تهدیدات ناشی از اقدامات سیاسی یا اداری مستقیم دولت علیه افراد .

سوم - تهدیدات ناشی از تلاشهای مربوط به کنترل دستگاه دولت .

چهارم - تهدیدات ناشی از سیاستهای خارجی دولت .

مطابق تقسیم بندی که در فوق به آن اشاره شد « باری بوزان » موارد زیر را از مصادیق تهدید برای افراد قلمداد می کند :

- اتخاذ رویکردهای بیش از حد پلیسی و تدابیر مربوط به پیگرد قانونی که افراد را در معرض جرم و جنایت و یا مجازاتهای

غیر عادلانه قرار می دهد(مربوط به گونه دوم)

- در گونه ی دوم می توان به اختیارات قانونی گسترده سیستم رسمی قدرت سیاسی برای تعرض به حقوق فردی اشاره

داشت که به صورت رسمی و ظاهراً قانونی، به تهدید افراد منجر میشود .

-در گونه ی سوم، خشونت‌های ساختاری مد نظر است که حاصل عمل نیروهای ساختاری غیر شخصی است. مواردی چون نابود کردن سوابق افراد در جریان محاکمات مک کارتی در امریکا و یا اعزام ناراضیان به تیمارستان در اتحاد جماهیر شوروی .

-و بالاخره چهارمین گونه که در عرصه ی سیاست خارجی نمود پیدا می کند، مانند مواردی که دولت‌ها، مردم را برای آرمان‌هایی خاص به خطر می اندازند، اما این در حالی است که مردم آن آرمانها را چندان معتبر ندانسته و قبول ندارند .

۲. تهدیدات گروهی

جایگاه ویژه ی فرد در تولید قدرت پیوسته مورد توجه بوده است، اما این نکته ی انتقادی «نیکوس پولاتزاس» و پیروان وی که «اجتماع فرد» میتواند سطح بالاتری از قدرت باشد، که قطع نظر از بزرگی گروه تاثیراتی کمتر یا بیشتر بر روی فرآیند تصمیم گیری و تامین منافع میگذارد، حکایت از پیدایش چهره ای از قدرت دارد که از آن به «قدرت گروهی» تعبیر می‌شود .

بر این اساس «گروه» به پدیده ای مستقل و فرا فردی تعبیر می شود که دارای هویت و منافع خاص خود می باشد، و همین دو عامل است که مرجع «تهدیدات گروهی» را شکل میدهند .

از این منظر تهدیدات گروهی در دو محور اصلی قابل شناسایی هستند :

اول - تهدیداتی که هویت جمعی را هدف قرار داده، تضعیف یا زوال آن را در پی دارد .

دوم - تهدیداتی که وجود منافع مشترک بین اعضا را هدف قرار داده، آنها را تضعیف یا زایل می سازند .

۳. تهدیدات ملی

امضای معاهده ی «وستفالیایا» و تکوین دولت - ملتها آغازگر دور جدیدی در مناسبات سیاسی امنیتی می باشد که تا به امروز توانسته به حیات خود استمرار بخشد .

بر این اساس، مفهوم «تهدیدات ملی» نیز همانند بسیاری دیگر از واژگانی که با وصف ملی از آنها یاد میشود – مانند منفعت ملی، امنیت ملی، هویت ملی و... پدیدار میگردد .

گفتمان «ملی» در دو سطح به مفهوم «تهدیدات ملی» عینیت می بخشد که ما در این مجال فقط به عنوان آنها اشاره میکنیم :

سطح اول - تهدیدات ملی تکثر گرا

سطح دوم - تهدیدات ملی وحدت گرا که شامل :

یک - اولویت ملت

دو- اولویت دولت

سه - ملت - دولت نسبی

چهار - الگوی دولت چند ملیتی که شامل :

الف - دولت فدراتیو و ب - دولت امپریال

است.

۴. تهدیدات منطقه ای

منطقه در تلقی سنتی با تعریفی که بوزان از آن ارائه داده، دارای سابقه ی نسبتاً طولانی بوده و به صورت مختصری عبارت است از :

مجموعه ای که حد فاصل سطوح ملی و بین المللی قرار میگیرند .

این مجموعه ها بر مبنای وابستگی های امنیتی در واکنش به تهدیداتی مشترک پدیدار می شوند و لذا این "سرنوشت مشترک امنیتی" بنیاد آنها را شکل میدهد به تعبیر بوزان :

"منطقه به معنای شبه سیستم مشخص و در عین حال ذهنی؛ از روابط امنیتی بین مجموعه ای از دولتهاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک به یکدیگر باشند".

این رویکرد که ریشه در تحولات دهه ی هفتاد میلادی دارد و معمولاً با ملاحظات پررنگ جغرافیایی شناسایی شده و در حوزه های جغرافیایی مختلف، شاهد تلاش کشورها برای ایجاد مجموعه های امنیتی مشترکی هستیم که شاخص اصلی آنها «شناسایی تهدیدات مشترک» برای کشورهای مختلف است.

این رویکرد در ابتدا توانست مورد توجه قرار گیرد، اما با نزدیک شدن به سالهای پایانی قرن بیستم و همزمان با ظهور علائق مشترک فرا منطقه ای و ایجاد شبکه های پیچیده ی ارتباطی از ناحیه ی ملاحظات جغرافیای آن، به شدت نقد و تضعیف می شود تا آنجا که روایت‌های نوینی از منطقه گرایی ظهور می نمایند .

نتیجه جریان انتقادی امنیت ؛ تکوین تلقی مدرنی است که توسط اندیشه گرانی چون پاتریک مورگان و دیوید لیک عرضه گردیده است. در این نگرش جدید جایگاه و میزان نقش آفرینی عنصر جغرافیا تعدیل شده و تصویری نوین از منطقه و به تبع آن تهدید منطقه ای ارائه میگردد .

از این منظر «منطقه ی امنیتی» عبارت است از دسته ای از کشورها که از حیث امنیتی، وابستگی متقابل دارند یا تصور می نمایند که این گونه هستند .

این کشورها مستمراً تحت تاثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی هستند .

در این تلقی عامل جغرافیایی یک شرط ضروری و لازم همانند (تلقی سنتی)، نیست .

دیگر آنکه هر منطقه در بر دارنده ی یک یا دو قدرت محوری و اگرچه خارج از حیطه ی جغرافیایی کشورهای عضو است که ایجاد انسجام و هدایت آن را عهده دار می باشد.

نتیجه آنکه تهدیدات منطقه ای، متناسب با علایق امنیتی و نه محدوده جغرافیایی فهم و درک می شوند .

۵. تهدیدات بین المللی

ظهور مسائلی چند در ده ی ۴۰ و ۵۰، بازیگران ملی را به آنجا رهنمون کرد که:

تامین امنیت بازیگران در گرو تامین سطحی از امنیت برای تمامی بازیگران می باشد. این تصویر زمینه ی شکل گیری سازمانهای بین المللی را فراهم ساخت که رسالت آنها مدیریت موضوعات به نفع جامعه ی بین الملل بود .

با این تفسیر مشخص می شود که تهدیدات بین المللی، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم دغدغه ی عمده ی کشورها و در یک نگاه خاص تر، حداقل دغدغه ی قدرت های برتر را شکل میدهند .

با این تفسیر از منظر تحلیل گران کلاسیک - سطح بین المللی عالی ترین سطح پویا مسائل امنیتی می باشد که به درگیری بیشتر بازیگران در تهدیدات امنیتی منجر می شود .

با این تفسیر مشخص می شود که مهمترین ویژگی تهدیدات در سطح بین المللی، عبارتند از :

اول (تهدیدات موضوع این سطح به وصف بین المللی از آنها یاد می شود، اما مرجعیت «ملت - کشور» همچنان پذیرفته شده است. به این معنا که ملت - کشورها به مثابه ی عناصر اولیه نظام بین الملل شناسانده می شود و تهدیدات با معیار منافع آنها سنجیده و مشخص می شود .

دوم (تهدیدات موضوع این سطح تحلیل، از دو طریق میتوانند بین المللی شوند:

طریق نخست که با ماهیت نظام بین الملل انطباق بیشتری دارد، از رهگذر پیدایش منافع امنیتی نسبتاً مشترک بوقوع می پیوندد، به این صورت که اکثریت بازیگران در عرصه ی سیاست بین الملل نسبت به نتایج ناشی از تکوین ظهور و یا رشد تهدید خاصی احساس ناامنی نموده، در نتیجه به منظور مدیریت آن با یکدیگر همراه می شوند .

تجربه نشان داده پیوسته راه کار بالا در بین المللی شدن تهدیدات طی نمی شود بلکه در پاره ای از موارد قدرت های برتر با استفاده از توان و نفوذ خود به ایجاد حساسیت نسبت به تهدیدی خاص اقدام نموده و از این طریق تهدیدات مورد نظر خود را - علی رغم عدم حساسیت آن برای بسیاری از کشورها - بین المللی می کنند.

در این مواقع با استفاده از توان بین المللی، به مدیریت سیاسی - ارتباطی مسائل خاص اهتمام می ورزند و تلاش میشود تا "حساسیت تولید شود".

۶. تهدیدات جهانی

در پی طرح مباحث جهانی شدن و توسعه ی آن به حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی، شاهد توجه تحلیل گران به تهدیداتی هستیم که از این مباحث نشات میگرد و از جمله نتایج اولیه این توجه هم طراحی و ارائه ی مفهوم جدید «امنیت جهانی» است .

البته با توجه به نوع رویکردی که پژوهشگران در بحث جهانی شدن اتخاذ کرده اند، شاهد ارائه ی دو تصویر متفاوت از جهانی شدن و موضوعات مرتبط به آن همانند امنیت و تهدید جهانی می باشیم .

در حالی که یک دسته از نویسندگان جهانی شدن را رویکرد تاریخی ای ارزیابی می نمایند که در ناخودآگاه انسان از شروع تاریخ تحولات سیاسی وجود داشته است و لذا جهانی شدن ویکپارچه گرایی جهانی را پدیده ای قدیمی و نه جدید می دانند. برخی دیگر آن را موضوعی کاملاً جدید و حد اکثر متعلق به دهه ی ۱۹۶۰ می دانند که برای نخستین بار در فضای معادلات اقتصادی طرح و ارائه گردید .

مطابق رویکرد دوم در سالهای پایانی دهه ی ۹۰ می باشد که اولین متن امنیتی در حوزه ی جهانی شدن به صورت مدرن و مشخص تولید شده و لذا متون تخصصی مرتبط با «تهدیدات جهانی» را باید به طور مشخص در نیمه ی دوم دهه ی نود جست و جو کرد .

گذشته از اختلاف نظر های تبار شناختی مذکور اگر جهانی شدن را به مثابه ی پدیده ای بدانیم که در اثر آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط بین بازیگران ملی مختلف حاکم است، کم رنگ شده و از بین میرود، در آن صورت ارتباط آن با موضوع «تهدیدات» را می توان با دو سطح زیر سراغ گرفت :

اول - تهدیدات جهانی سازی

جهانی شدن در این برداشت با ویژگی «تحمیلی بودن» ظهور می یابد .

دوم - تهدیدات جهانی شدن

اگر روایت اندیشه گرانی چون «مانوئل کاستلز» مبنی بر ظهور «جوامع شبکه ای» را روایتی صحیح و معتبر ارزیابی نماییم، آنگاه با تصویر تازه ای از تهدیدات جهانی مواجه خواهیم بود.

با این تفسیر چند دسته از تهدیدات جهانی را می توان شناسایی کرد :

الف) تهدیداتی در عرصه ی جهانی وجود دارد که «حیات جمعی ایمن» کلیه ی بازیگران را تهدید می نماید لذا از آن حیث برای تمامی بازیگران می توانند خطر ساز باشند.

ب) تهدیداتی وجود دارد که اگر چه بالفعل هستند و برخی از کشورها را در مخاطره افکنده اند، اما از آن حیث که محصول اقدامات فراملی هستند و یا اینکه تبعات آن قابلیت توسعه و فراگیری دارند، تهدید جهانی به شمار می آیند .

پ) تهدیداتی وجود دارند که اگر چه محصول اقدام بازیگرانی خاص هستند و یا طیف خاصی را مد نظر قرار داده اند، اما به دلیل ارتباطات وسیع جهانی، توسعه ی فزاینده ای یافته و در قالب اشکال گوناگون در سایر بخش های شبکه ظهور می نمایند .

نتیجه آنکه «تهدیدات جهانی» بر خلاف «تهدیدات ناشی از جهانی سازی» رویکرد کامل تر دارند و موضوعاتشان «جامعه جهانی» می باشد.

در نهایت باید گفت:

در نظر اندیشمندان مکتب واقع گرایی، قدرت مفهوم مسلط، و امنیت پیامد طبیعی انباشت و اعمال مؤثر قدرت است و تأکید بر نقش نهادهایی که در نتیجه اجبارهای پراگماتیک در صحنه‌ی بین‌المللی ظهور یافته‌اند، نقش دولت‌ها را نسبت به آنچه در نظریات گروسیوس آمده است، کم‌رنگ‌تر جلوه می‌دهد.

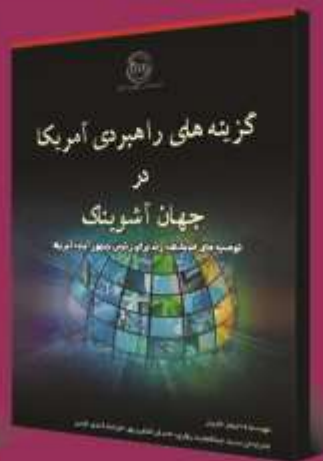
نهادگرایان جدید معتقدند گرچه ممکن است نهادهای بین‌المللی از جمع میان دولت‌ها شکل بگیرند ولی به این علت که پس از تأسیس، نهادهای مستقل از دولت‌ها به‌شمار می‌آیند و دولت‌ها خود ملزم به رعایت تصمیمات آنها می‌باشند، این نهادها کم‌کم جای دولت‌ها را گرفته و به‌عنوان بازیگران بین‌المللی ظهور می‌کنند.

با چنین نگرشی به روابط میان دولت‌ها و روندهای جاری در جامعه‌ی بین‌المللی، امنیت ابعاد تازه‌ای می‌یابد که شاید تضمین آن تنها با کسب افزایش اقتدار به تنهایی میسر نیست.

باید توجه داشت که با پیوندهای گسترده و متقابلی که میان ملت‌ها ایجاد شده است باعث شده است که تهدید یک کشور تنها به آن کشور محدود نمانده، بلکه دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بر خلاف بعضی دیدگاه‌ها که در آن، افزایش امنیت یک ملت تهدیدی برای ملت دیگر محسوب می‌شود، در اینجا افزایش امنیت یک ملت، افزایش امنیت دیگری و به عکس کاهش امنیت یکی، کاهش امنیت دیگری را در پی خواهد داشت.

برای تهیه محصولات به فروشگاه اندیشکده مراجعه کنید

www.irthink.com



تلفن مرکز بخش: ۰۹۱۳۵۶۲۵۴۶۳

پست الکترونیکی: irtt.ir@gmail.com

www.irthink.com

